

# بررسی علل فقدان پویایی در سازمان‌های فرهنگی و آموزشی کشور

سیدرضا صالحی امیری  
اسماعیل کاوسی

## چکیده

در راستای شناسایی و توصیف علل و عوامل فقدان پویایی فرهنگی کشور در این نوشتار نخست به معرفی فرهنگ پویا پرداخته و تفاوت آن با فرهنگ ایستا تشریح می‌گردد. در ادامه ضمن تأکید بر این مهم که فرهنگ برای تداوم حیات نیازمند حرکت و سرعت می‌باشد به تعریف انجماد و انسداد فرهنگی پرداخته و پویایی فرهنگی و تغییرات مدبرانه به عنوان راه کارهای مناسب برای مواجهه با چالش‌های ناشی از فقدان مدیریت معرفی می‌گردند. سپس علل فقدان پویایی فرهنگی در کشور در چهار محور عمده توصیف می‌گردند: نخست ناکارآمدی‌های سازمان‌ها و نهادهای فرهنگی در ۲۰ مورد، نیمی مربوط به آسیب‌های خط‌مشی‌گذاری (کلان) و نیم دیگر مربوط به آسیب‌های مدیریت سازمان‌های فرهنگی (خرده) معرفی می‌گردند سپس ناکارآمدی‌های ساختار آموزشی در دو بخش، یکی مربوط به نظام آموزش و پرورش و دیگری مربوط به نظام آموزش عالی (دانشگاه‌ها) توصیف می‌گردند. در ادامه به ناکارآمدی نخبگان به عنوان سومین عامل فقدان پویایی فرهنگی اشاره نموده و تأثیر نقش نظریه‌پردازی نخبگان در توسعه و پیشرفت کشورها بررسی می‌گردد. در خاتمه سیاست‌زدگی در مدیریت کشور به عنوان آخرین عامل در ایجاد انجماد و انسداد فرهنگی توصیف می‌گردد.

## کلیدواژه‌ها:

پویایی فرهنگی، انجماد فرهنگی، انسداد فرهنگی، فرهنگ ایستا، فرهنگ پویا و سیاست‌زدگی.

## درآمد

پویایی معمولاً در محیط سبز می‌روید نه در محیط کویری، باید بسترهای لازم برای پویایی وجود داشته باشد در غیر این صورت با خشکی مواجه خواهیم شد. ایستایی باعث میرایی و پویایی باعث حیات می‌شود و هر فرهنگ برای پویا بودن باید با شرایط فرهنگی جامعه انطباق داشته باشد.

به طور کلی فرهنگ در رابطه با نیازهای جامعه بشری شکل می‌گیرد. فرهنگ پویا<sup>۱</sup> توان مقابله با چالش‌های جدید را دارد و از آنها نمی‌هراسد. در صورت نیاز به وام گرفتن از فرهنگ‌های دیگر با آغوش باز آنچه را که در این زمینه لازم است می‌گیرد و سپس بومی می‌کند و به غنای حیطه خود می‌پردازد. فرهنگ ایستا<sup>۲</sup> از ترس در راه روی خود می‌بندد و از درون متلاشی می‌شود. اما باید بین پویایی فرهنگی و خودباختگی فرهنگی تفاوت قائل شد. پویایی فرهنگی به معنای پذیرفتن اختیاری عناصری از فرهنگ‌های غیربومی است که به غنای فرهنگی جامعه کمک می‌کند. پذیرفتن بی‌قید و شرط فرهنگ بیگانه و تلاش برای غریبی‌سازی فرهنگی باعث بحران‌های عمیق اجتماعی و اقتصادی خواهد شد که بسیاری از جوامع توسعه نیافته با آن روبرو هستند. پویایی فرهنگی در رابطه با نیازهای جامعه صورت می‌گیرد. بیشتر اوقات مهاجرت (چه به صورت موقت و چه دائمی) نیز برای دستیابی به فرهنگ غنی‌تر و پیشرفته‌تر و تلاش برای فراگیری آن است. باز بودن افق اندیشه‌ها به روی فرهنگ‌های دیگر باعث شکوفایی علمی و توسعه اقتصادی و فرهنگی می‌شود، بستن درها به روی علم، اندیشه و تبادلات فرهنگی، باعث رکود جوامع می‌شود (امجد، ۱۳۸۲: ۱۲۹).

### ۱. از انجماد تا انسداد فرهنگی

وقتی فرهنگی تولید و باز تولید نداشته باشد نشانگر انجماد فرهنگی است و اگر این روند ادامه یابد به عقیمی و نازایی فرهنگی گرفتار می‌شود که همانا انسداد فرهنگی نامیده خواهد شد. فرهنگ‌ها برای آنکه به انسداد دچار نگردند باید به مثابه نظام طبیعت تغییر و تنوع فصلی داشته باشند. همانگونه که تغییر در فصول و حیات طبیعت نظام گردش طبیعی حیات بشری را تضمین می‌کند باید حیات فرهنگی نیز دائماً در حال تغییر و تحول باشد.

فرهنگ نباید منزوی بماند. ما در عصر جهانی شدن ناگزیر هستیم که با فرهنگ‌های دیگر تعامل داشته باشیم. فرهنگ اگر گردش را قبول نکند بر روی سنت‌ها باقی می‌ماند. فرهنگ در بستر زمان حرکت می‌کند و حیات خود را تضمین می‌نماید توقف زمان در نظام طبیعت یعنی میرایی. فرهنگ را نمی‌توان در زمان نگاه داشت. باید مانند عقربه ساعت حرکت کند. ارزش‌ها و هنجارها در بستر حرکت‌های فرهنگی دستخوش تحول و تغییر

اصولاً فرهنگ برای تداوم حیات خود نیازمند حرکت و سرعت می‌باشد. ایستایی باعث میرایی فرهنگ خواهد شد. فرهنگ باید زایش داشته باشد تا بتواند همیشه زنده بماند. نباید فراموش کنیم که

- 1 . Dynoamic culture
- 2 . Static culture

به ناکارآمدی های سازمان های فرهنگی است. این ناکارآمدی هادر دو سطح کلان (خط مشی گذاری فرهنگی) و خرد (مدیریت سازمان های فرهنگی) در نمودار شماره (۱) به تصویر کشیده شده است:

### ۳. ناکارآمدی ساختار آموزشی

پیشرفت فرهنگی به این معناست که انسان ها تا چه اندازه توانسته اند برای ارضای نیازهای شان مناسب بیاندیشند و ابزار مناسب ابداع کنند. در واقع، این به معنای پیشرفت فکری است؛ یعنی هر چه جامعه ای و اعضایش قدرت تفکر و علم بیشتری داشته باشند، بهتر می توانند به اهداف شان دست یابند. بنابراین پیشرفت فرهنگی، صرف نظر از تمسک به سنت یا تجدد با پیشرفت فکری مترادف است که آن نیز به نوبه خود بدان معنی است که شخص تا چه اندازه می تواند در زنجیره روابط ملی پیش رود و تعداد بیشتری از عوامل و روابط بین آنها را کشف کند. بدین ترتیب از آنجا که جامعه بشری رو به توسعه کمی و افزایش پیچیدگی روابط اجتماعی دارد و قدرت تفکر انسان ها نیز در حال گسترش فزاینده است، در نتیجه برداشت ها و ادراک های آنها از ادیان و مکاتب فکری خود می تواند به نسبت قدرت تفکر، پیشرفت، تکامل و تغییر شکل یابد، به همین دلیل و با توجه به ضرورت کنش گری در نیل به فرآیند پیشرفت فرهنگی است که دانشمندان مکتب فرانکفورت در دهه های اخیر به این نتیجه رسیده اند که همواره به طور مستمر باید ارزش های جامعه را دانشمندان و متفکران آن [که عمدتاً در مراکز علمی و دانشگاهی فعالند] مجدداً ارزیابی کنند و ارزش ها

می شود، این تحول نه تنها تهدید نیست، بلکه طبیعت فرهنگ می باشد. همان گونه که امروز نظام نوین آموزشی و تکنولوژی آموزشی نظیر اینترنت جایگزین آموزش های سنتی (مکتب خانه) شده است. فرهنگ نیز در بستر زمان دچار تحول و نوآوری و نوگرایی شده است. ذائقه فرهنگی اقشار جامعه متفاوت خواهد بود. این امر نه تنها تهدید نیست، بلکه در بسیاری از موارد فرصت تلقی می گردد. در اینجا مقاومت و مواجهه فرهنگی مطرح می شود. چون فرهنگ حرکت می کند با فرهنگ های متفاوتی برخورد خواهد کرد. چگونگی تحول در مواجهه با فرهنگ های مختلف به ظرفیت فرهنگی بر می گردد. هر فرهنگی که از قدرت هاضمه ضعیف تری برخوردار باشد در برخورد با فرهنگ های دیگر مغلوب می گردد. همان گونه که فرهنگ ایرانی در مواجهه با فرهنگ اسلامی و غرب به علت بالا بودن قدرت هاضمه آن را جذب کرد. نوعی ادغام فرهنگی میان فرهنگ ملی، اسلامی و غربی (مدرن) را شاهد هستیم. اگر مدیریت صحیح و کارآمد در تغییر و تحولات فرهنگی اعمال گردد. این تغییرات و تحولات با کمترین چالش و بحران همراه خواهد بود. اما در نظام هایی که تغییرات بدون تدبیر انجام می شود با بحران مواجه می شوند. عمده چالش های امروز ایران ناشی از فقدان مدیریت کارآمد، پویا و موثر در عرصه تحولات فرهنگی است.

### ۲. ناکارآمدی سازمان ها و نهادهای فرهنگی

نخستین عاملی که به عنوان مانعی در راه شکل گیری پویایی فرهنگ در کشور مطرح می گردد مربوط

نمودار شماره (۱) آسیب‌های سازمان‌ها و نهادهای فرهنگی



و هنجارهای مربوط به آن را تکامل دهند تا امکان رشد جامعه‌ای پویا فراهم شود (رفیع پور، ۱۳۷۸: ۳۱۹).  
 نظام آموزش رسمی هر کشور مظهر خرده نظام اجتماعی فرهنگی جامعه است. نظام آموزش رسمی، کارگزار جامعه‌پذیری رسمی جامعه است با مجموعه‌ای از نقش‌های فرهنگی نسبتاً مشخص. طبق این تعریف نظام ارتباطات جمعی نیز به عنوان کارگزار فرهنگی جامعه با مجموعه‌ای از نقش‌ها می‌تواند نوعی خرده نظام اجتماعی فرهنگی خاص محسوب شود. اسملسر، آموزش را جزئی از نوسازی می‌داند و گسترش آموزش رسمی را از یک سو ناشی از نیازهای صنعتی می‌داند که دانش‌ها و مهارت‌های با کم و کیف بالاتری را طلب می‌کند و از سوی دیگر آن را منبع از نیازمندی‌های حق رأی عموم در یک جامعه در حال دموکراتیزه شدن می‌داند که شهروندان مسئول و مطلع را طلب می‌کند (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۹۷).

توسعه پایدار از جمله اهداف والایی است که در تاریخ معاصر ایران همواره تلاش‌هایی برای نیل بدان صورت گرفته است. ناکامی و عدم موفقیت در دستیابی به توسعه واقعی و پایدار در ایران از بی توجهی به عامل توسعه یعنی انسان ناشی می‌شود. انسان علت فاعلی توسعه و علت غایی آن است. اما برای تحقق توسعه ملی درونزا و پایدار انسان علاوه بر سلامتی جسمی، روانی و اجتماعی به دو مقوله دیگر نیاز مبرم دارد:

۱. تعهد اخلاقی برای مشارکت و همکاری اجتماعی  
 در جهت تحقق جامعه‌ای قانونمند و مبتنی بر

ارزش‌های والای انسانی مثل گفتگو، تفاهم، دیگرپذیری، انسان دوستی، عدالت خواهی و ...  
 ۲. دانایی و فن آوری، تولید دانش فنی و کاربردی، نوآوری و روز آمد و کارآمد کردن علم، فن و هنر با هدف پاسخگویی به نیازهای متنوع و جان‌نشین‌پذیر و پایان‌ناپذیر (عطارزاده، ۱۳۸۲: ۲۵۸).

با توجه به آنکه ساختار آموزشی کشور تقریباً توسط دو وزارتخانه آموزش و پرورش و علوم، تحقیقات و فن آوری اداره می‌گردد در ادامه به صورت جداگانه به آسیب‌شناسی هر یک از این بخش‌ها پرداخته می‌شود:

### ۱۳. آسیب‌شناسی نظام آموزش و پرورش در ایران

ایران گذرگاهی میان آسیا، آفریقا و اروپاست و در طول قرون، آدم‌ها و اندیشه‌ها و کالاها از آن گذشته‌اند و تأثیراتی بر این سرزمین گذارده و نیز از فرهنگ آن تأثیر پذیرفته‌اند. تمدن‌های هندی، بودایی و چینی در ایران با تمدن‌های سامی برخورد کرده‌اند و از راه جنوب نیز تمدن‌های آفریقایی در تماس با سرزمین ما بوده‌اند. اما برخورد ایران با تمدن غرب بعد از برخورد ایران با اسلام مهم‌ترین پدیده فرهنگی تاریخ ایران است. در تداوم تحول در ساختار آموزشی کشور از سال ۱۳۰۵ (دوران حکومت پهلوی اول) نوعی نوسازی آمرانه در ایران شروع شد و دولت در زمینه، نقش اساسی و تعیین‌کننده داشت و نظام اداری و آموزشی را براساس الگوهای غربی متحول ساخت و گسیل دانشجو به اروپا و تحصیل آنان به خرج دولت به عنوان اقدامی

نخستین در این عرصه انجام شد. گرچه رویداد انقلاب اسلامی مردم ایران در سال ۱۳۷۵ در اعتراض به روند نامطلوب آموزشی کشور و در راستای جبران ضعف و ناکارآمدی‌های آن در نیل به توسعه و پیشرفت صورت گرفت و نویدبخش تحولات ژرفی در عرصه آموزش کشور شد، ولی به دلیل تحت الشعاع امور دیگر قرار گرفتن و فقدان مطالعات جدی و برنامه‌ریزی

در این زمینه، دستیابی به یک نظام آموزشی کارآمد تا مقطع حاضر هنوز تحقیق نیافته است (عطارزاده، ۱۳۸۲: ۲۶۳).

به طور کلی چالش‌های نظام آموزش و پرورش در ایران<sup>۱</sup> را می‌توان در قالب ۱۳ بند ذیل صورت بندی نمود (فانی، ۱۳۸۵). در نمودار شماره (۲) چالش‌های نظام آموزش و پرورش ایران به تصویر کشیده شده است.

نمودار شماره (۲) - مسئله‌شناسی نظام آموزش و پرورش در ایران

### چالش‌های نظام آموزش و پرورش در ایران



۱. علاقمندان برای مطالعه بیشتر می‌توانند به گزارش راهبردی شماره (۱۱)، معاونت پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی مرکز مطالعات استراتژیک با عنوان «مسئله‌شناسی نظام آموزش و پرورش در ایران» مراجعه نمایند.

## ۲.۳. مشکلات موجود در نظام آموزش عالی

### کشور

در دهه گذشته نظام‌های آموزش عالی تحت تأثیر سه عامل تغییرات فرهنگی، اجتماعی، تغییرات تکنولوژیک و حرکت به سوی جهانی شدن اقتصاد قرار داشته‌اند. به طوری که این تغییرات موجب شده است که نظام‌های یاد شده بیش از پیش، به جنبه‌های کارآیی و اثربخشی فعالیت‌های خود حساس شوند، اما همه نظام‌های آموزش عالی به اندازه کافی به این دو جنبه توجه نکرده‌اند. این امر به ویژه در باره نظام‌های آموزش عالی در کشورهای جهان سوم مشهودتر است. نظام‌های آموزش عالی باید به نیازهای جاری و آینده جامعه پاسخگو باشند و از این رو هدف غایی آموزشی دانشگاه آماده کردن افراد برای رفتار معقول در اجتماع است. اما ساختار و ویژگی‌های خاص نظام آموزشی کشور ما (به ویژه در بخش عالی) مانع تحقق اهداف فوق شده است. مطالعات نشان می‌دهد که عدم انطباق اهداف تعلیم و تربیت با اهداف سایر نهادهای جامعه باعث گسست بین نهاد آموزش و پرورش و نهادهای دیگر به ویژه صنعت و اقتصاد شده است (عطارزاده، ۱۳۸۲: ۲۷۲). بیگانگی نظام آموزشی از کلیت جامعه و نیازها و آرمان‌های آن در بسیاری از کشورهای جهان سوم، ناشی از شکافی است که عملاً بین نهادهای آموزشی از یک سو و زمینه‌های بنیادی فرهنگی و اجتماعی ارزشی آن جامعه از سوی دیگر وجود دارد. حتی کندی و رکود در انحطاط این نهادها نیز به فلسفه اجتماعی حیات در جامعه و آنچه که تحصیل کنندگان

در جستجوی آن هستند، باز می‌گردد.

بدیهی است که این اصول فرهنگی ممکن است خود در هر مرحله از حیات، نیاز به تحرک و پویایی داشته باشند که آن هم تنها از طریق فرایند طولانی آموزش و تحقق حاصل می‌گردد. اما مسئله اصلی پیوندی است که باید نظام آموزشی در هر جامعه را با کلیت و اساس فرهنگی و زمینه‌های تاریخی و حتی جغرافیایی آن متصل گرداند (موسوی، ۱۳۸۲: ۳۷).

### ۱.۲.۳. کمیت‌گرایی به جای کیفیت‌گرایی

اکثر کشورهای جهان سوم بر این باورند و یا می‌خواهند باشند که رمز اصلی توسعه ملی گسترش کمی سریع فرصت‌های آموزشی است؛ در حالی که هر چه آموزش بیشتر و با کیفیت‌تر باشد توسعه ملی سریع‌تر صورت خواهد گرفت؛ تجربه پیشرفت علمی فرهنگی غرب گواه بر این مدعا است. آنان به اصل فهمیدن و روابط علمی تأکید زیادی دارند. اما در ایران نظام آموزشی معمولاً کسانی را تربیت می‌کند که اطلاعات و فرمول‌های زیادی در حافظه دارند، ولی کمتر قادرند مسئله‌ای را در زندگی حل کنند در چنین نظامی، خروجی سیستم (تعداد فارغ‌التحصیلان) به طور مداوم افزایش کمی پیدا می‌کند، اما باز خورد کیفی مطلوب در کار نیست (عطارزاده، همان: ۲۷۵).

### ۲.۲.۳. آموزش مداری

در ایران، به رغم طرح ایده‌هایی در زمینه توسعه

ابتدایی ترین و ضروری ترین اصول و قواعد روش تحقیق را در کار خود رعایت نمی کنند. آنها با این عدم دقت ها اعتبار علمی فعالیت های خود را زیر سؤال می برند و در برابر ایرادات علمی که بر کارشان صورت می گیرد بر آشفته می شوند و ادعای کنند که ما به دنبال حل مسئله هستیم (خاکی، ۱۳۸۴).

حال آنکه در کشورهای پیشرفته جهان برای دستیابی به تکنولوژی برتر حاکی از آن است که کشورهای توسعه یافته صنعتی بیش از دو درصد از تولید ناخالص ملی خود را صرف تحقیق و توسعه می کنند. همچنین کشورهای بزرگ صنعتی ۹۶ درصد از هزینه های مربوط به تحقیق و توسعه جهان سرمایه داری را به کار برده اند که خود معیاری دقیق برای شناخت راه های اصلی رشد و توسعه است. در کشورهای پیشرفته در برابر هر یک میلیون نفر، ۲۲۰۰ متخصص و در کشورهای در حال توسعه در برابر هر یک میلیون نفر، ۱۱۸ متخصص وجود دارد. اعتبارات پژوهشی کشورهای پیشرفته به طور مرتب روندی افزایشی دارد (طیبی، ۱۳۷۳: ۳۵).

امروزه یکی از موضوعاتی که در امر پژوهش باید نسبت بدان توجه زیادی مبذول گردد، مقوله کارآفرینی می باشد. متأسفانه دانشگاه های ما در این زمینه نیز حرکت مناسب و مفیدی انجام نداده اند. امور پژوهشی و مطالعاتی در کارآفرینی باید منجر به شناخت مشکلات پیش روی توسعه کارآفرینی و محدودیت های موجود در اقتصاد و جامعه برای جلوگیری از توسعه کارآفرینی، ویژگی های، کارآفرینان مناطق مختلف و پیامدهای اقدامات آنان،

و پیشرفت کشور، نظام آموزشی به جای توجه و اهتمام به نوآوری و خلاقیت و ترویج شیوه های عملی، برحافظه و پرورش قوای ذهنی تأکید می کند و همچنان کسانی که حافظه خوبی دارند، موفق تر از آنانی هستند که بهتر می اندیشند. بدین ترتیب، کسانی که فرمول هایی فیزیک و شیمی و معادلات ریاضی و راه حل آنها را حفظ می کنند، در امتحانات موفق تر هستند. یکی از دلایل مهم موفقیت دانش آموزان ایرانی در المپیادهای فیزیک و ریاضی در سال های اخیر در مقایسه با دانش آموزان کشورهای (آمریکا، ژاپن، آلمان) همین موضوع است. اگر قرار بود المپیادهای تجربی براساس نوآوری و خلاقیت برگزار شود، ایرانیان در رده های بسیار پائین تری قرار می گرفتند (رهیافت، ش ۱۷: ۱۴۹).

از وظایف دیگر اعضای هیئت علمی، تألیف است. مجموعه مقالاتی که اعضای هیئت علمی به زبان فارسی و لاتین در سال ۱۳۷۰ تألیف کرده اند، ۱۹۰۳ مقاله است که این خود نشان می دهد حدوداً از هر پنج نفر هیئت علمی یک نفر موفق به تهیه مقاله ای شده است و از هر ۱۶ نفر فقط یک نفر توفیق تألیف یک کتاب در سال را یافته است (محسنی، ۱۳۷۸: ۲۵۳).

### ۳.۲.۳. گرایش اندک به انجام پژوهش

معمولاً در اطراف برخی سازمان ها که بودجه های پژوهشی دارند تعدادی شبه محقق هستند که بیشتر به تولید انبوه مجلدات صحافی شده می اندیشند و



راه‌های رفع مشکلات و محدودیت‌ها، روشن ساختن روش‌ها و برنامه‌های ترویجی و آموزشی گردد. پژوهش در کار آفرینی می‌باید به صورت جدی و مستمر در موضوعات مختلف مربوطه پیگیری شود تا راه‌کارها تعیین گردند و برنامه‌ریزی لازم براساس این تحقیقات صورت گیرد (شاه حسینی، ۱۳۸۳: ۱۲۸).

در نمودار شماره (۳) پاره‌ای از مشکلات و ناکارآمدی‌های موجود در نظام دانشگاهی کشور به تصویر کشیده شده است:

نمودار شماره (۳) - مسئله‌شناسی نظام دانشگاهی در ایران

### چالش‌های نظام دانشگاهی در ایران

حضور فیزیکی کم رنگ هیئت علمی در دانشگاه‌ها
پایین بودن تألیفات (کتاب، مقاله و ... ) هیئت علمی
اختلاف میان دانشگاه‌های دولتی و غیردولتی در ابعاد مختلف
پایین بودن منزلت اجتماعی هیئت علمی دانشگاه‌ها
پایگاه اقتصادی ضعیف اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها
پایین بودن بودجه پژوهشی دانشگاه‌ها
راه‌اندازی رشته‌های دانشگاهی بدون در نظر گرفتن نیازهای جامعه
گسترش کمی دانشگاه‌ها در اقصی نقاط کشور بدون امکان سنجی
پایین بودن سطح کیفی آموزش در برخی از دانشگاه‌ها
کاربردی نبودن مباحث درسی در دانشگاه‌ها
تمرکز بر روی رشته‌های علوم انسانی به جای رشته‌های فنی
آموزش مداری به جای تمرکز بر پژوهش حتی در مقاطع عالی نظیر دکتری
عدم بهره‌مندی لازم از تکنولوژی آموزشی در دانشگاه

#### ۴. ناکارآمدی نخبگان

همه مانیکی می دانیم که نظریه پردازی موتور محرکه رشد جوامع بوده است. اما با کمال تأسف باید قبول کنیم که جامعه ایران در چند دهه اخیر از فقدان نظریه پردازی در عرصه های مختلف رنج می برد. به طوری که می توان گفت در تمامی حوزه ها به مصرف کننده تبدیل شده ایم.

برای نمونه مذهب پروتستان در اروپا و آئین های کنفوسیوس و شینتو در کشورهای آسیایی به عنوان عامل تغییر در این دو بخش جهان معرفی شده اند. ویانگراتباط تنگاتنگ بین عوامل فرهنگی و توسعه اند. به تعبیر ماکس وبر، سرمایه داری هنگامی توانست در اروپا شکل بگیرد که گسترش دیوان سالاری و عقلایی کردن با ادراکی مذهبی که به شکل پیورتانیسم<sup>۱</sup> جلوه گر شد، پیوند خورد. بدین ترتیب آیین خشک کاتولیک که زندگی مادی را فدای آخرت می کرد با تفکری جدید جایگزین شد که کار را اساس رستگاری روح و نزدیکی به خدا می دانست (وبر، ۱۹۵۸). از آنجا که هدف آئین پروتستان دنیایی کردن مذهب و تعمیم معنویات در حوزه دنیا بود، از یک سو به کشیشان که حامل فرهنگ بودند اجازه ازدواج می داد و از طرف دیگر خلق ثروت را با ادامه زندگی زاهدانه و پرهیز از تجملات درهم می آمیخت (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۶۶). آئین کنفوسیوسی با تأکیدش بر یادگیری و اطاعت، ذن بودیسم که تغییر را تقدیس می کند، زمینه پذیرش تکنولوژی غربی را فراهم کردند. بدین ترتیب ژاپنی ها با حفظ ارزش های فرهنگی خود توانستند هجوم نظامی و شکست

خفت بار در مقابل غرب را همچون هدیه ای آسمانی تلقی کنند و از آن سکوی پرشی برای توسعه اقتصادی بسازند (همان: ۶۸). آنچه توسعه اقتصادی در کشورهای آسیایی مانند تایوان، کره جنوبی و ژاپن را امکان پذیر کرد، تلفیق تکنولوژی با فرهنگ های بومی این کشورها بود. آئین ذن بودیسم ژاپنی که از آمیزش مذاهب کنفوسیوس و بودایی به وجود آمد زمینه توسعه در این کشور را فراهم کرد. ذن بودیسم ژاپنی بر خلاف آئین اصلی بودایی که نفی نفس و نداشتن و نحواستن را تجویز می کند، تکیه اش روی عواملی است که کار و خلاقیت را اساس کار قرار می دهد (امجد، ۱۳۸۲: ۱۳۶).

فلاسفه و دانشمندان مسلمان نیز با آمیختن دست آوردهای علمی و فرهنگی کشورهای مسلمان و نیز آنچه از چین و یونان وام گرفته شد، چارچوب علمی محکمی برای گسترش دانش پی ریزی کردند. اروپای قرون وسطی از طریق دستیابی به متون عربی فلسفه ارسطو بود که به تطبیق آئین مسیحیت و اندیشه های ارسطو پرداخت، در حالی که اروپای دوران اسکولاستیک با تجربه گرایی مخالف بود، دانشمندان کشورهای اسلامی از روش های اندازه گیری، مشاهده و تجربه بینش علمی جدیدی را پایه ریزی کردند (یونسکو، ۱۳۷۶: ۲۴).

پس از جنگ جهانی دوم تعدادی از پژوهشگران آمریکایی با حمایت مالی دولت به تحقیق درباره علل عقب افتادگی جهان توسعه نیافته پرداختند. هدف این اندیشمندان پیدا کردن مدلی بود تا هم

از ناحیه حکومت که منجر به ظهور فرهنگ تقرب محوری برای بهره‌مندی از امکانات عمومی می‌شد از سوی دیگر از جمله عوامل کلیدی در این حوزه محسوب می‌شوند. فرهنگ فرصت‌طلبی و چابک‌پلوسی و به رنگ روز در آمدن چنان ساری و جاری شده بود که اصطلاح «الناس علی دین ملوکهم» به سنتی دائمی تبدیل شده است. از این منظر شاید بهتر باشد که بگویم در ایران به همان اندازه که حوزه اقتصاد پیرو حوزه سیاست بوده، فرهنگ نیز از آن متابعت کرده است (مفتخری، ۱۳۸۲: ۱۶۰).

جالب اینجاست که به همان نسبتی که در ارکان و سازمان‌های دولتی بعضی از افراد برای بهره‌مندی از امکانات عمومی اقدام به فرصت‌طلبی و چابک‌پلوسی و غیره می‌نمایند. در سوی دیگر یعنی در بین توده، سیاست‌گریزی و بی‌اعتمادی به وفور مشاهده می‌گردد. در این راستا تحقیر سیاست و مذموم شمردن آن از آثار اعتماد سیاسی است. در بین توده ایرانی همواره بدبینی بی‌میلی و کناره‌گیری از سیاست وجود داشته است. نسبت دادن صفاتی مذموم به «سیاست» تجلی دل‌زدگی همراه با ترس مردم ما از این حوزه از زندگی اجتماعی بوده است. بی‌اعتمادی سیاسی خود از نویدی، یأس، فساد عمیق در همه ارکان حکومتی ناشی می‌شود و نتیجه آن تسلیم

زمینه توسعه یافتگی در این کشورها را فراهم کند و هم از غلطیدن آنها به سمت شوروی جلوگیری کند. نتیجه پژوهش‌های انجام شده یک رهیافت تئوریک بود که به نوگرایی<sup>۱</sup> مشهور است. به طور کلی این نظریه که از عقلانیت ماکس وبر<sup>۲</sup>، سیستم اجتماعی تالکوت پارسونز<sup>۳</sup> و تکامل اجتماعی هربرت اسپنسر<sup>۴</sup> تأثیر فراوان پذیرفته، توسعه را امری جهانی می‌داند و معتقد به مرحله‌ای بدون توسعه در جامعه بشری است. تاپیش از روی کار آمدن نظریه پردازان مدرنیزاسیون، پژوهشگران غربی تمایل چندانی به شناخت مسائل جهان توسعه نیافته نداشتند. اماروی کار آمدن این پژوهشگران باعث شد که کتاب‌ها و مقالات بی‌شماری توسط اشخاص نام‌آوری همچون گابریل آلموند<sup>۵</sup>، لوسین پای<sup>۶</sup>، مریون لوی<sup>۷</sup>، بینگهام پاول<sup>۸</sup>، دیوید ایتر، هانتینگتون در این زمینه به رشته تحریر در آید. بسیاری از پژوهشگران و دولتمردان در جهان توسعه نیافته سعی کردند تا با نسخه‌برداری از پیشنهادات این نظریه پردازان به بازسازی جوامع خود بپردازند (امجد، ۱۳۸۲: ۱۲۰). ملاحظه نقش نخبگان در ایجاد توسعه در کلیه جوامع و در طول تاریخ چشمگیر بوده است. پس جادارد جداگانه به آسیب‌شناسی ناکارآمدی نخبگان در جامعه ایران که به فقدان پویایی فرهنگی منجر گشته است، پرداخته شود.

## ۵. سیاست‌زدگی در مدیریت کشور

وجود دولت‌های مقتدر در ایران که امکانات وسیع اقتصادی در اختیارشان بوده از یکسو و توزیع ثروت

1. Modernization
2. Max, Weber
3. Talcot parsons
4. Herbert Spencer
5. Gabriel Almond
6. Lucian pye
7. Marion Levy
8. Bingham powll

شدن به شرایط موجود و اعتراف به ناتوانی در تغییر وضعیت است. در چنین ساختاری تحرک اجتماعی بیشتر مرهون لطف و کرم یا خشم و غضب پادشاه بود تا مبتنی بر ضابطه و قانون. در واقع نظام استبدادی به جای لیاقت سالاری، ارادت سالار است و برای ارتقای افراد، ملاک‌های انتسابی (نزدیکی به کانون قدرت) نقش موثرتری از ملاک‌های اکسپانسیو (توان و شایستگی فردی) ایفا می‌کند. این امر موجب می‌شد که همه حتی وزیران نیز ابراز اطاعتی بنده وار و تملق‌آمیز نسبت به قدرت داشته باشند و هر کسی که مقاصد آنها را تأمین می‌کرد، در خدمتش زانو می‌زدند. رواج نفاق و دورویی و افول اخلاقی جامعه از دیگر نتایج این وضعیت بود (همان، ۱۵۸).

### فرجام

سیاست‌های آموزشی در هر جامعه جزئی تفکیک‌ناپذیر از فرهنگ، آرمان‌ها، ارزش‌ها، اصول تربیتی و اخلاقی و... بر خاسته از آن جامعه می‌باشد. مبانی و اصول آموزشی در هر جامعه‌ای، از نکته نظر فلسفه آموزشی بر این فرض قرار دارد که در صدد است جهان بینی، ارزش‌ها و قالب‌های تربیتی مطلوب جامعه به خصوص را در آموزش رسمی کشور وارد گرداند. این اصول فرهنگی ممکن است خود در هر مرحله از حیات، نیاز به تحرک و پویایی داشته باشند که آن‌ها هم تنها از طریق فرایند طولانی آموزش و تحقیق حاصل می‌گردد. اما مسئله اصلی پیوندی است که باید نظام آموزشی در هر جامعه را با کلیت و اساس فرهنگی و زمینه‌های تاریخی و حتی جغرافیایی آن متصل گرداند (موسوی، ۱۳۸۲: ۳۷). بدین طریق فرهنگ در واقع از طریق آموزش حفظ گشته و محتوای آن منتقل می‌شود. جریان انتقال فرهنگ به عضو جدید جامعه، فرهنگ‌پذیری و یا فرهنگ‌آموزی نامیده می‌شود. به نظر سایپر اشکال تعلیم و تربیت و تجارب و یادگیری انسان را از حیوانات دیگر مشخص می‌کند و به خود امکان می‌دهد که از نخستین روزهای کودکی تا واپسین مراحل زندگی، آگاهانه

شدن به شرایط موجود و اعتراف به ناتوانی در تغییر وضعیت است.

در چنین ساختاری تحرک اجتماعی بیشتر مرهون لطف و کرم یا خشم و غضب پادشاه بود تا مبتنی بر ضابطه و قانون. در واقع نظام استبدادی به جای لیاقت سالاری، ارادت سالار است و برای ارتقای افراد، ملاک‌های انتسابی (نزدیکی به کانون قدرت) نقش موثرتری از ملاک‌های اکسپانسیو (توان و شایستگی فردی) ایفا می‌کند. این امر موجب می‌شد که همه حتی وزیران نیز ابراز اطاعتی بنده وار و تملق‌آمیز نسبت به قدرت داشته باشند و هر کسی که مقاصد آنها را تأمین می‌کرد، در خدمتش زانو می‌زدند. رواج نفاق و دورویی و افول اخلاقی جامعه از دیگر نتایج این وضعیت بود (همان، ۱۵۸).

یکی دیگر از مشکلاتی که به سیاست‌زدگی در کشورها ایجاد می‌گردد مربوط به تصمیم‌گیری و خط‌مشی‌گذاری می‌باشد. اتکاء بیش از حد بر تجربیات شخصی و خود رأیی تصمیم‌گیرندگان جنبه دیگری از اعمال نظر شخصی در تصمیم‌گیری است. در این گونه تصمیم‌گیری‌ها نظر شخص و قضاوت فردی و تعصب بر صحت تجربه‌های مکسبیه از سوی تصمیم‌گیرنده موجب می‌گردد قضاوت فردی ملاک اصلی تصمیم‌گیری‌ها شده و به نظرات و آراء دیگران و اطلاعات و آمار ناموافق توجهی نشود. خودکامگی و خود رأیی تصمیم‌گیرندگان در چنین احوالی سبب اتخاذ تصمیمات یک بعدی می‌گردد، تصمیماتی که فاقد جامعیت بوده و بازتاب نظرات فردی می‌باشند، این مسئله و مشکل اغلب



یا ناخودآگاه، فرهنگ جامعه‌اش را در روندی متراکم فراگیرد" (روح الامینی، ۱۳۷۶). به منظور تجدیدنظر در آموزش و به منظور انطباق آن با شرایط اجتماعی و فرهنگی و رفع تنگنای ناشی از دور بودن از واقعیاتی که نهاد آموزش را در بر می‌گیرد، برخی راه حل‌های کلی را توصیه می‌کنند. از جمله یونسکو معتقد است: "شیوه‌های انطباق سازمان و کارکرد آموزش با واقعیات اجتماعی و فرهنگی به چند اصل بر می‌گردد:

۱. حفظ اساس آموزش سنتی و افزودن پاره‌ای اصلاحات مهم از دوران موجود.

۲. روی آوردن به دوره‌های آموزش عملی در مدارس ابتدایی به ازاء کنار گذاشتن موضوعات عمومی.

۳. حفظ سطح بالایی از آموزش در دوره متوسطه و عالی.

۴. تجدیدنظر کلی در ماهیت آموزش به منظور تأمین مشاغل مورد نیاز در جامعه (پیام، ۱۳۶۵: ۴۹). فرهنگ و توسعه دو روی یک سکه‌اند و اصولاً توسعه امری است فرهنگی. فرهنگ مجموعه‌ای از دستاوردهای مادی و معنوی جوامع بشری است. انسان‌ها در طول حیات اجتماعی خویش به تغییراتی در محیط پیرامون خود دست می‌زنند و با خلق دستاوردهای جدید مادی، محتوای جوامع خود را توسعه می‌بخشند، هرگاه جوامع در زمینه توسعه به موانعی برخوردند، برای کنار زدن این موانع از دستاوردهای دیگر جوامع استفاده می‌کنند (امجد، ۱۳۸۲: ۱۳۸). با توجه به این مطلب که پویایی فرهنگی

بر خلاف انجماد فرهنگی، زایش، تولید و باز تولید را به همراه داشته و درختی را می‌ماند که هر ساله بر میزان میوه‌هایش افزوده می‌گردد، جا دارد که در جهت حفظ و تداوم آن در جامعه اقداماتی صورت پذیرد تا پویایی جامعه را به ارمغان آورد. تأمل بر موارد چهارگانه‌ای که در مقاله مورد بررسی قرار گرفت به خوبی نشانگر این مهم می‌باشند که چگونه می‌توان عملاً پویایی فرهنگی را در کشور ایجاد نمود تا در سایه آن به توسعه پایدار دست یافت.

### منابع

۱. رونالد اینگلهارت، تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه ریم وتر، تهران: انتشارات کهن، ۱۳۷۳.
۲. حسین مفتخری، توسعه فرهنگی و فرهنگ ایرانی. اسلامی (از منظر تاریخی)، مطالعه فرهنگی، جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۲.
۳. سید جمال‌الدین طیبی، نقش دانشگاه و پژوهش در توسعه ملی، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، شماره ۸ و ۷، پاییز و زمستان، ۱۳۷۳.
۴. سیدرضا صالحی امیری، اسماعیل کاوسی، آسیب‌شناسی سازمان‌ها و نهادهای فرهنگی در ایران، تهران: نشر مرکز مطالعات استراتژیک، مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۵.
۵. سید یعقوب موسوی، فرهنگ بستر اساسی توسعه آموزشی در جامعه، مطالعه فرهنگی، مجموعه

- مقالات، نشر جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۲.
۶. سعید مهدی الوانی، **تصمیم‌گیری و تعیین خط‌مشی دولتی**، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور، چ پنجم، ۱۳۷۷.
۷. علی شاه حسینی، **کارآفرینی**، تهران: نشر آیش، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۳.
۸. علی اصغر فانی، **مسئله‌شناسی نظام آموزش و پرورش در ایران**، معاونت پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی مرکز مطالعات استراتژیک، گزارش راهبردی، شماره (۱۱)، ۱۳۸۵.
۹. غلامرضا خاکی، **روش تحقیق با رویکردی به پایان‌نامه‌نویسی**، تهران: انتشارات بازتاب، ۱۳۸۴.
۱۰. فرامرزر فیع‌پور، **آنا تومی جامعه**، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۸.
۱۱. محمود روح‌الامینی، **مردم‌شناسی فرهنگی**، تهران: انتشارات زمان، ۱۳۷۶.
۱۲. محمد امجد، **تأثیر تعاملات فرهنگی بر روند تاریخی توسعه**، مطالعه فرهنگی، **مجموعه مقالات نشر جهاد دانشگاهی**، ۱۳۸۲.
۱۳. مسعود چلبی، **جامعه‌شناسی نظم**، تهران: نشر نی، ۱۳۷۵.
۱۴. مجتبی عطارزاده، **ناکارآمدی دانشگاه در روند پیشرفت علمی فرهنگی کشور**، **مجموعه مقالات**، نشر جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۲.
۱۵. منوچهر محسنی، **وضعیت تحقیقات فرهنگی**، اجتماعی در ایران، تهران: نشر رسانش، ۱۳۷۸.
۱۶. مجله پیام، شماره ۱۴۹، تهران: انتشارات یونسکو، ۱۳۶۵.
۱۷. نامه وارده، **فصلنامه رهیافت**، شماره هفدهم، زمستان ۱۳۷۶.
۱۸. یونسکو، **فرهنگ و توسعه**، رهیافت مردم‌شناختی توسعه، ترجمه فاضلی، تهران: نشر ارشاد، ۱۳۷۶.
19. Max Weber, *The Protestant Ethic and the Spirit of Capitalism*, New York, Charles Scribner's Sons, 1985.